

فراموشخانه و فراماسو نری در ایران

جلد سوم

نوشته: اسماعیل رائین



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۵۷

استفاده از متن کتاب، اسناد و دیپلمها، عکسها و تصاویر،
بدون اجازه کتبی نگارنده ممنوع است.

www.KetabFarsi.com



دالین، اسماعیل

فراموشخانه و فراماسونری در ایران (جلد سوم)

چاپ اول: ایتالیا، دسامبر ۱۹۶۸

چاپ چهارم: ۱۳۵۷

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

حق چاپ محفوظ است.

فهرست مندرجات

۱۰۸ - ۱	لژهایون - باشگاه حافظ	فصل بیست و پنجم
۱۸۵ - ۱۰۹	لژ روشنائی در ایران	فصل بیست و ششم
۳۳۰ - ۱۸۶	لژهای انگلیسی تابع قانون اساسی اسکاتلند در ایران :	فصل بیست و هفتم
	۱ - لژ تهران ۲ - لژ کورش	
	۳ - لژ خیام ۴ - لژ اصفهان	
	۵ - لژ خوزستان ۶ - لژ اندارک	
	۷ - لژ نور ۸ - لژ آرما	
	۹ - لژ اهواز ۱۰ - لژ کرمان	
	باشگاه رازی - انجمن طرفداران حکیم زکریای رازی	
۴۱۸ - ۳۳۱	لژهای فراماسونری فرانسه در ایران :	فصل بیست و هشتم
	۱ - لژ مولوی ۲ - لژ سعدی	
	۳ - لژ حافظ ۴ - لژ مرزا	
	۵ - لژ ابن سینا ۶ - لژ لافرانس	
	۷ - لژ کسرا	
۴۴۵ - ۴۱۹	سازمانهای نیمه مخفی : انجمن بوعلی سینا - باشگاه خورشیدتابان انجمن خواجه نصیر طوسی - انجمن فارابی	

سازمان‌های علنی و تشکیلات مخفی :

- ۱ - تسلیح اخلاقی ۲ - روتاری کلوب
- ۳ - جمعیت برادری جهانی ۴ - باشگاه لاینز
- ۵ - ده انجمن خیریه دیگر فراماسونری آمریکا

لژهای تابع اتحادیه لژهای آلمان در ایران

وگراند لژ مستقل ایران :

- ۱ - لژهای : مهر - آفتاب - وفا - صفا
- ۲ - لژهای : ستاره سحر - ناهید
- ۳ - آئین نامه لژهای مستقل
- ۴ - اتحادیه جهانی فراماسون‌ها I.U.F

عقاید نویسندگان ایرانی

معرفی ۸۵۷ نفر از فراماسون‌های کنونی

مکاتبه باکراند لژهای جهانی

ضمائم :

۱ - مکاتبه با لژهای انگلیسی و آمریکائی


۲ - قانون اساسی - آئین نامه - نظامنامه

لژهای تابع قانون اسکاتلند در ایران

مأخذ و منابع فراماسونری در کتب ، جراید

و مجلات زبان فارسی

فیل از اینسکه در باره علل و چگونگی تأسیس لژ همایون در تهران سخنی گفته شود، لازم است، مردی را معرفی کنیم که در تاریخ فراماسونری ایران نقش مؤثری داشته است. این شخص محمد خلیل جواهری، اولین فراماسون ایرانی است که بدون ترس و وا همه علناً خود را معرفی کرده است. او در روز یکشنبه ۵ آبان ۱۳۳۶ در روزنامه اطلاعات اعلان درگذشت پسر خود را با علامت فراماسونها و کلمه (G) بدین شرح منتشر کرد: ^۱



محمد خلیل جواهری

بمناسبت شهادت یگانه فرزند ناکام
بیست و هفت ساله ام خلیل جواهری در اثر تصادف
با کامیون پستی کولا در راه خرمشهر برای قبول
تسلیم بر ادران خود روز سه شنبه هفتم آبانماه از
ساعت هفصیح الی ظهر از ساعت چهارالی هشت
بعد از ظهر در منزل آماده میباشم. رهبر ماسونهای
قدیمی ایران

آ-۱۶۶۵۱

بمناسبت شهادت یگانه فرزند ناکام بیست و هفت ساله ام خلیل جواهری در اثر تصادف با کامیون پستی کولا در راه خرمشهر برای قبول تسلیم بر ادران خود روز سه شنبه هفتم آبانماه از ساعت چهارالی هشت بعد از ظهر در منزل آماده میباشم. رهبر ماسونهای قدیمی ایران محمد خلیل جواهری.

جواهری که در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۴ در جلسه علنی مجلس شورای ملی مورد حمله و کلا قرار گرفت و عده‌ای او را مؤسس لژ همایون معرفی کردند، نخستین فراماسون ایرانی است که بدون نگرانی در يك روزنامه مهم کشور علناً اسم و رسم فراماسونی خود را ذکر کرده است.

از روزیکه نخستین ایرانی در پاریس وارد سازمان فراماسونری شد تاکنون همچنان افراد و سازمانهای این فرقه در پرده اختفا باقی مانده‌اند و هیچکس از

فصل بیست و پنجم



ژر همایون



استاد. محمد تحلیل جواهری مؤسس ژر همایون

افراد و اعمال آنها اطلاعی پیدا نکرده است و خود ماسنها نیز تاکنون از معرفی خود امتناع داشته و دارند. ولی محمد خلیل جواهری که درجهٔ مافوق ۳۳ را دارد، خود را معرفی کرده و در اطاق پذیرائی خانه‌اش نیز فرمانها و عکسهای خویش را در لباس ماسونی بمعرض تماشا گذارده است.

محمد خلیل جواهری، فرزند خلیل شیرازی است که ۱۳۰ سال قبل اجداد او از شیراز به سوریه مهاجرت کردند. شغل اصلی فامیل جواهری «حمله‌داری» کاروانهای حجاج از ایران به خانهٔ کعبه بوده و برای انجام این شغل ناصرالدین‌شاه فرمان مخصوصی به این خانواده اعطا کرده است. خانوادهٔ جواهری اصولاً دمشق را مرکز کارهای حمله‌داری و تجاری خود قرار داده‌اند و در سوریه به خانوادهٔ «عجسی» معروف هستند. تا پیدا شدن اتومبیل و مسافرت حجاج با وسائل نقلیهٔ موتوری، خانوادهٔ جواهری به حمله‌داری مشغول بودند و آخرین فرد این خانواده «خلیل» پدر محمد جواهری بود که تا چهل سال قبل حجاج را به مکه می‌رسانید. محمد جواهری که با ذکر نام پدرش (محمد خلیل جواهری) نامیده می‌شود، تحصیلات مقدماتی خود را در دمشق و تحصیلات عالی را در کالج بیروت و دانشگاه اسلامبول به پایان رسانیده و در رشته روزنامه نگاری، فلسفه و تاریخ فارغ‌التحصیل شده است. وی پس از خاتمه تحصیل در شهر سامسون ترکیه روزنامهٔ «رنگین» را که به معنی «فضا» است منتشر کرد. او پس از ۱۵ سال اقامت در اسلامبول یا داشتن گذرنامه ایرانی به دمشق مراجعت نمود و علاوه بر تجارت، خبرنگاری روزنامه‌های اردن، فلسطین و لبنان را نیز عهده‌دار بود.

محمد خلیل در سال ۱۳۱۹ شمسی (۱۹۴۰ م) برای اولین بار به ایران آمد و دو کتاب خود را به نامهای «آلبوم مسافرت رضاشاه به ترکیه» و «یادبود دوستی ایران و ترکیه» به زبان فارسی منتشر ساخت. او این دو کتاب را در شام چاپ کرده بود و در تهران توزیع کرد.

وی پس از یکسال اقامت در تهران «آژانس شرقی» را در خیابان لاله‌زار

تأسیس کرد و شروع به ارسال اخبار ایران برای روزنامه‌ها و مجلات هفتگی سوریه، ترکیه، لبنان و سایر ممالک خاورمیانه نمود و مقالاتی هم در این روزنامه‌ها می‌نوشت. در مقابل مقالات و اخبار جراید خاورمیانه را نیز در تهران توزیع مینمود.

در تمام مدت جنگ جهانی دوم (آژانس شرق) در تهران دایر بود، و طی فعالیت‌های خود بیوگرافی‌های چرچیل، رضا شاه کبیر، روزولت، ابن سعود و تاریخ جنگ دوم و جزوه‌هایی درباره کشورهای مجاور ایران مانند عراق، سوریه و لبنان منتشر ساخت و از سال ۱۳۲۸ شمسی (۱۹۵۷ م) تا کنون فعالیت مطبوعاتی را ترک گفته و مشغول بازرگانی و انجام قراردادهای مصالح ساختمانی و ساختمان است و هرگز از اعلام این نکته که فراماسون و حتی مؤسس نژهایون در ایران بوده امتناعی نداشته و ندارد.

وی در باره اینکه چگونه وارد سازمان فراماسونری

چگونه وارد ماسونی شد، چنین می‌گوید:

شدم در سال ۱۳۰۱ ش (۱۹۲۲ م) وارد سازمان فیلمبرداری

معلولین جنگی ارتش ترکیه شدم. در آن زمان در ارتش

ترکیه يك سازمان فیلمبرداری وجود داشت که درآمد آن مختص معلولین جنگ

بود. من که در آن اوقات بیکار بودم، در این سازمان مدت سه ماه تعلیمات دیدم

و موقع امتحان فرار شدم، مستقلاً فیلمی تهیه‌کنم و به اتفاق دو نفر دستیار به ازمیر

بروم و از فرار یونانیها فیلمبرداری کنم. از این رو با يك کشتی مسافری فرانسوی

به نام «لامارین» از اسلامبول به ازمیر رفتم و از مناظر فرار یونانیها و آتش زدن

شهر مدت هشت ساعت فیلم برداری کردم و با همان کشتی به بیروت بازگشتم. ولی

در طول این مسافرت واقعه جالبی روی داد. در چهارمیلی ازمیر به يك قایق پاروئی

که در آن بیش از ده نفر نشسته بودند، برخوردیم. سر نشینان قایق با تکان دادن

دست و دستمال کشتی را به کمک طلبیدند ولی ناخدای کشتی بدون توجه به حرکت

خود ادامه داد. اما من، از دیدن قیافه مضطرب و وحشت زده سر نشینان قایق

ناراحت شدم و با اصرار و التماس از ناخدا درخواست کردم که به کمک آن عده و ازگون بخت بشتابد. ولی به علت آنکه قایق نشینان یونانی بودند، ناخدا به اینکار راضی نشد. ناچار با تهدید اینکه به کمک مسافرین او را دستگیر خواهم کرد، وی حاضر به نجات قایق نشینان گردید و قرار گذاشتیم از سرعت کشتی کم کند تا با کمک کارکنان کشتی آن بیچارگان را نجات دهیم.

نجات افراد خانواده فراری یونانی یکساعت طول کشید و آنها وقتی به عرشه کشتی رسیدند، مستقیماً به طرف فرمانده رفتند تا دست او را ببوسند ولی ناخدا مرا به آنان نشان داد و گفت این جوان شمارا نجات داده است، و من بر اثر اصرار او مجبور به کم کردن سرعت کشتی و نجات شما شده‌ام.

افراد خانواده یونانی ابتدا تصور می‌کردند که من یونانی و یا لاقلمسیحی هستم ولی وقتی مطلع شدند که مسلمان هستم و در خدمت ارتش ترکیه می‌باشم تعجبشان بیشتر شد. در حالیکه مشغول صحبت با نجات یافتگان بودم، يك پروفیسور فرانسوی که قیافه آرام و دوست داشتنی داشت، به ما نزدیک شد و خود را پروفیسور «ژوبل» معرفی کرده و خطاب به من اظهار داشت: از وقتیکه برای نجات این خانواده اقدام کردید، تا این لحظه دقیقه‌ای شمارا از نظر دور نداشته‌ام. منم ابتدا تصور می‌کردم شما مسیحی هستید ولی حال که فهمیدم مسلمان و در خدمت ارتش ترکیه می‌باشید بسیار تعجب کردم زیرا شما و یونانیها با هم در حال جنگ هستید و بالطبع بایستی وسائل غرق این خانواده را فراهم می‌کردید.

به پروفیسور گفتم، من فارغ التحصیل رشته روزنامه‌نگاری و فلسفه هستم، در باره جنگ و علق و فلسفه آن بحثی نمی‌کنم ولی اینرا نمی‌توانم فراموش کنم که انسانیت و بشریت، ترک، یونانی، مسیحی و مسلمان نمی‌شناسد، همه ما يك نوع ساختمان بدنی داریم و بعلاوه من فرزند سرزمین سعدی در ایران هستم که هفتصد سال قبل گفته است «بنی آدم اعضای یکدیگرند» بنابراین غیر از رفتاری که کردم، کار دیگری نمی‌توانستم بکنم.

پروفور (ژویل) از من خواست کرد که در بیروت به ملاقات او بروم. من قبول کردم. با وجودیکه مدت توقفم در این شهر کوتاه بود، بدیدنش رفتم و او در میان بهت و تحیر فوق العاده ای به من گفت: هر چه از شما دیدم به محفل فراماسونری بیروت گزارش دادم و پیشنهاد کردم شما را به عضویت ماسونی بپذیرند. ژویل بعد از آنکه دو روز درباره فرقه ماسونی با من صحبت کرد، مرا طی تشریفات وارد سازمان ماسونی بیروت کردند. چند روز بعد درحالیکه مقام اول فراماسونی یعنی «شاگرد» بدست آورده بودم، باسلامبول برگشتم.

وقتی وارد اسلامبول شدم چون قبلاً مرا از بیروت به این لژ معرفی کرده بودند، در لژ مزبور شروع به فعالیت کردم. در مدت شش سال درجات شاگرد، کارگر و استاد را گذراندم. معارن این ایام مصطفی کمال اتاتورک زمامدار ترکیه شد و با وجود اینکه ماسنها در تفسیر رژیم ترکیه و پیروزی انقلاب به اتاتورک و انقلابیون کسکهای فراوانی کرده بودند. معذک به علت افراط کاربهایی که در انقلاب صورت گرفت به مخالفت با رژیم جدید برخاستند و سرانجام بنا بهخواست اتاتورک لژهای ماسونی گراند اوریان ترکیه کار خود را تعطیل کردند.

در سال ۱۳۱۴ ش (۱۹۳۵ م) از اسلامبول به بیروت رفتم و تا سال ۱۳۱۷ ش (۱۹۳۸ م) در لبنان چند لژ ماسونی تأسیس کردم، در مقابل هر لژی که تأسیس می کردم و یا هر فعالیت انسانی که از من سر میزد یک درجه می گرفتم، بطوریکه تا درجه ۳۳ ارتقاء پیدا کردم. چون مرکز ماسنی گراند اوریان مرتباً اعمال مرا تقدیر می کرد، درجه ۱۴ مکرر را که مقام عالی است به من دادند و در سال ۱۳۱۷ ش (۱۹۳۸ م) به ایران آمدم.

در ایران با مرحوم فروغی، حکیم الملک و طباطبائی [سید محمد صادق] ملاقات کردم و مطلع شدم که فعالیت ماسونی در این منطقه تقریباً تعطیل شده است. بدینجهت از آنها خواستم که مجدداً فعالیت خود را آغاز کنند. ولی مؤسین لژ گراند اوریان ایران بانظر من مخالفت نمودند، و مقرر گردید که در صورت احتیاج

از اسناد موجود در خانه حکیم الملک که مربوط به لژ (بیداری ایران) بود استفاده کنم و از حافظه و اطلاعات ۱۴ نفر اعضای لژ بیداری ایران که در قید حیات بودند کمک بخواهم. چون احسان می‌کردم که محیط آنروز ایران احتیاج مبرمی به تزکیه روح و اخلاق و تعلیمات ماسونی دارد، لذا از هیچ‌گونه کوششی خودداری نکردم. ولی هرگاه بایکی از مؤسسين لژ بیداری ایران سخن می‌گفتم، جواب می‌دادند که محیط اجتماعی وقت، آماده فعالیت نیست.

حادثه شهر یور ۱۳۲۰ تا (۱۹۴۱م) وزمامداری مرحوم فروغی به من فرصتی داد تا بار دیگر درباره امکان فعالیت لژهای فراماسونری در ایران مطالعه کنم. از این روز چند ماه بعد از زمامداری مرحوم فروغی، روزی آن مرحوم را ملاقات نمودم و با وی درباره فعالیت لژ گفتگو کردم. فروغی ضمن ابراز خوشوقتی از افکارم گفت که از دو ماه قبل اعضاء لژ بیداری ایران مجدداً شروع به فعالیت کرده‌اند من هم می‌توانم با آنها کار کنم.

چون در آن هنگام فرانسه در اشغال قوای هیتلری بود و مرکز گرانداوریان نمی‌توانست فعالیتی در خارج از فرانسه بنماید، بناچار با قاهره تماس گرفتم و پس از چندی با لژ الپینای سوئیس نیز مکاتبه برقرار کردم و در جواب این نامه را دریافت نمودم که عیناً در اختیار تان قرار میدهم:

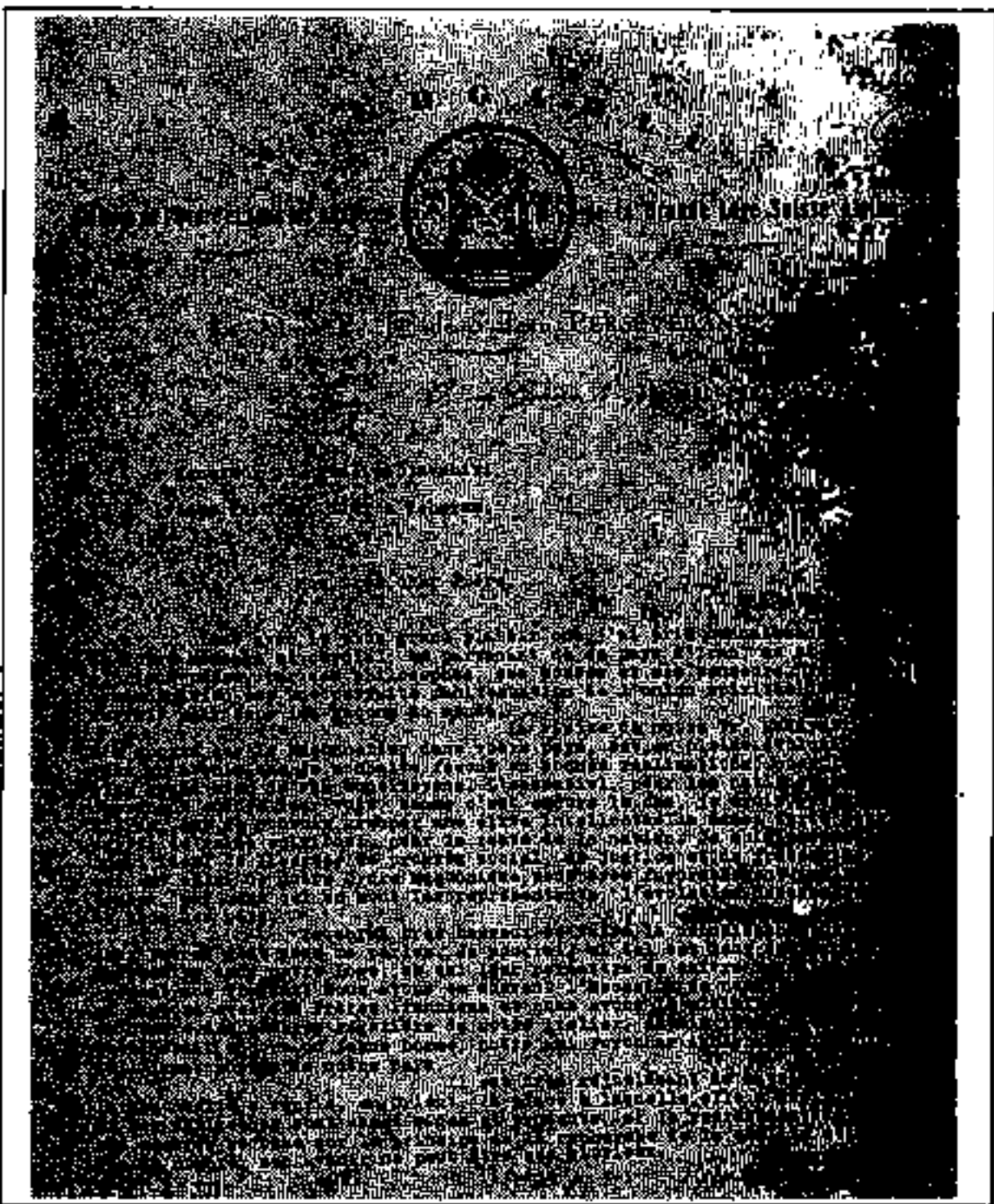
ژنو ۲۰ اکتبر ۱۹۵۴.

به آقای خلیل جواهری خیابان کاخ شماره ۱۱۲ تهران.

برادر بسیار عزیزم

پیام محبت آمیز شما را از کشور ایران که دارای سوابق تاریخی، فلاسفه و شعرا و متفکرین است با خوشوقتی کامل دریافت داشتم. مضمون آن نماینده بارزی از اتحاد روحی است که تمام ماسونهای جهانی را بهم مرتبط می‌سازد.

ضمن ملاقات برادرمان... هدایتی چنین استنباط کردم که در کشور شما ماسونری در حال تکامل است و آرزو مندم نتایج خوبی برای سعادت هموطنان شما



بیار آورد. برای مللی مانند ملت شما ایران که در جستجوی راه ترقی هستند بهترین طریق این است که يك طبقه منورالفکر بتواند با وحدت فکری لازم مجتمع شود.

یقین دارم که آرزوی آزادی و پیشرفت اجتماعی و عدالت و برادری که سرمشق و دستورالعمل همه ماسونها است، بخوبی می تواند سرمشق ترقی و تکامل تمام کشورها بشود.

بسیار خوشوقت خواهم شد که با برادرانی که درباره آنها به من اطلاع داده اید در صورتی که میل داشته باشند ملاقات نمایم و آنها را به لژ خودمان معرفی کنم، تا شاید بدین وسیله موفق شوند در جریان کارهای ما قرار بگیرند.

اغلب اوقات ما برادران ایرانی را ملاقات می کنیم و بسیاری از آنها از سال ۱۸۹۰ اعضای دائم و مرتب کارگاه ما می باشند. بین آنها مرد جوانی وجود دارد که دوست ما است و نام او ابوالقاسم فروهر است که وزیر مختار ایران در کشور ما می باشد. بسیار جای خوشوقتی است که مطلع می شویم ماسونری در شرق جا و مقام شایسته خود را کسب نموده است. اگر رهبران لژها عاقل و محتاط باشند و اگر در انتخاب اعضاء اصلی تحقیق نمایند و صفات اشخاص نه تعداد آنها را در نظر بگیرند آینه لژها محققاً افتخارآمیز خواهد بود.

فرا ماسونری يك وسیله تفریح و تفنن اجتماعی نیست و باید يك طبقه منور-الفکر آنرا تشکیل دهند، تا اعضاء آن بتوانند وظیفه سنگین خود را به انجام برسانند، نباید فراموش کرد که این تشکیلات ابتکاری فقط با توجه به صفات روحی و عواطف قلبی افراد هدایت می شود و نمی تواند دست آوریز عامه گردد.

برای اینکه نفوذ و قدرت لژ به نحو شایسته ای توسعه یابد، باید مخفی ولی در حال فعالیت بمانند و راهتمای آن باید به منزله منبع نورانی و درخشانی باشد که معبد را روشن می کند. لازم است همواره در اطراف لژها ابتکارات جدید و مداوم احساس گردد، تا از این راه تشکیلات ما بتواند در بهبود وضع خانواده

بزرگ بشريت وظيفه خویش را انجام دهد .

امضاء . استاد اعظم

باری ، لژ الهینا طی یکی از نامه‌های خود در جواب اظهار داشت که فقط در داخله کشور سوئیس می‌تواند فعالیت کند و از فعالیت در خارج از این کشور عاجز است . پس از خاتمه جنگ و آزادی فرانسه لژ گراند اوربان نیز به من اطلاع داد ترتیباتی بدین جهت نفر به پاریس بروند و پس از تکمیل مقدمات ، فرمان تأسیس لژ صادر شود .

چون جواب مرکز لژ فراماسونری مصر «المجفل الاکبر العالی العالمی» از همه مساعدتر بود ، لذا مکاتبه را با لژ فراماسونری مذکور که شعبه‌ای از گراند اوربان فرانسه بود ، دنبال کردم ، و در نتیجه قرار شد شخصی را به تهران بفرستند . در همین وقت يك کنفرانس بین‌المللی مرکب از لژهای گراند اوربان در قاهره تشکیل شد . من نیز به قاهره رفتم و در آنجا از نزدیک درباره ایران و عدم امکان فعالیت علنی شعبه و پوشیدن لباس و استعمال علامات ماسونی صحبت کردم و موضوع را به اطلاع رؤساء لژ قاهره رسانیدم ، و تأکید کردم که در ایران کلمه ماسونی در حکم کلمه جاسوس است و حتی مردم این سرزمین با سوء ظن شدید به این تشکیلات نگاه می‌کنند و حتی این فرقه طرف سوء ظن سازمانهای دولتی که در اکثر آنها فراماسنهای قدیمی کار می‌کنند می‌باشد . لژ قاهره موافقت کرد که نماینده‌ای برای مطالعه به تهران بفرستد که تا در صورت موافقت او ، لژ جدید در تهران تأسیس گردد .

در سال ۱۳۲۹ ش (۱۹۵۰ م) یکی از ماسنهای معروف مصری بنام «حنابورا» به تهران آمد . پس از مطالعه کامل در اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران و ملاقات با هدهدهای از ماسنهای قدیمی تصمیم گرفت موافقت خود را با تأسیس لژ جدید اعلام کند ، ولی ناگهان اطلاع رسید که ماسنهای قدیمی ، مرحوم سپهبد رزم آرا را وادار به مخالفت با تأسیس لژ کرده‌اند و حتی خبر زیر در مجله تهران مصور^۱ تحت

خود مؤثر بودند .

اما بعد از روی کار آمدن سپهبد زاهدی و زمامداری این نخست وزیر مقتدر که فقط مجری او امر شخص اول مملکت بود، بتدریج احساس شد که وجود باشگاه حافظ و دخالت‌های بی جا و بی مورد فراماسون‌ها در امور مملکت ، لازم نیست بدین سبب دستور انحلال باشگاه مذکور داده شد .

همینکه دستور انحلال لژ همایون و باشگاه حافظ صادر شد ، هیئت مدیره باشگاه دعوتی از سی و پنج نفر اعضای مؤسس باشگاه کرد تا مقدمات تعطیل و انحلال را صادر کنند .

در روز ۲۳ شهر یور ۱۳۳۵ بیست و چهار نفر از اعضای مؤسس که اسامی آنها به شرح زیر است ، در محل باشگاه اجتماع کردند :

- ۱ - دکتر احمد هومن ۲ - دکتر اسمعیل فیلسوفی ۳ - دکتر رحمت مرشدزاده ۴ - دکتر یحیی شهردار ۵ - دکتر ذوالریاستین ۶ - دکتر حبیب‌الله یدیدی ۷ - دکتر فتح‌الله امیرجلالی ۸ - دکتر جعفر جهانی ۹ - مهندس تقی مباحی امین ۱۰ - سیداسدالله موسوی ۱۱ - عباس شایان ۱۲ - مصطفی عامری ۱۳ - عبدالله ظلی ۱۴ - غلامحسین بوربور ۱۵ - سید علی نصر ۱۶ - سید محمد میرهادی ۱۷ - علی کوچکملی ۱۸ - مهدی منصور ۱۹ - سید ابوالحسن شاهی ۲۰ - سیدعلی اکبر موسوی ۲۱ - محمد علی امام شوشتری ۲۲ - محمد رضا افتخار ۲۳ - علی اصغر سلسبیلی و یک نفر دیگر که اسم او خوانده نشد .

این‌عده در همان جلسه فرمایشی ، باشگاه پنج ساله خود را منحل کرده جعفر جهان و صادق سرمد را مأمور تصفیه امور باشگاه کردند . همه لوازم و دارائی باشگاه عیناً به لژ مولوی که تازه تأسیس شده بود ، اختصاص داده شد و با

۱ - پس از تشکیل لژ مولوی و سایر سازمان‌های وابسته ماسونی در ایران دو نفر از اعضای باشگاه حافظ حاضر بادامه فعالیت ماسونیک شدند . اولی مهدی منصور صاحب منصب بازمنسته و شرافتمند وزارت دارائی و دیگری دکتر حبیب‌الله یدیدی کلیمی دارد - ساز بود .

ازدات پوپ: محمد خلیل
جو اھری - ابراھیم حکیمی
(حکیم الملک) استاد اعظم
لڑھرا نڈاوریان فراخہ کہ
پنجاہ و ماہ سال فرامسون
پون - علی اصغر سلیمانی



فرامسونہاں خورستانی لڑھرا پون

چاپ آگهی زیر در روزنامه رسمی کشور و روزنامه اطلاعات در روز ۲۷ شهریور ۱۳۳۵ باشگاهی که نیم میلیون تومان دارائی داشت منحل گردید :

« ... پیرو آگهی های منتشره در روزنامه اطلاعات و طلوع دائر بدعوت اعضاء باشگاه حافظ برای تشکیل مجمع عمومی در تاریخ وساعت مقرر اعضاء کنندگان زیر در باشگاه حاضر و پس از مذاکرات کافی در اطراف انحلال باشگاه معتقد بانحلال باشگاه شدیم. لذا آقای جعفر جهان را بعنوان مدیر تصفیه تعیین کرده و ذیل این ورقه را امضاء نمودیم که مراتب به اطلاع ثبت شرکت ها برسد ۲۵ شهریور ۱۳۳۵ »

در میان اسناد باقیمانده لژ همایون يك جزوه خطی بنام **يك رساله مخفی** اثرهای اولیه ای که برادری در من کرده است و وجود دارد که نموداری از افکار مؤسسين و کارگردانان فراماسنی و طرز کار لژ همایون می باشد ، بدنیست عین این رساله را نقل کنیم :

آنچه که باید يك فراماسون بداند

اثر اول : راجع به مفهوم برادری و فلسفه آن .

برادر - مردی است آزاد و متقی . نیکوکار و خوش رفتار . یا راهنما و حامی و مدافع هر برادر و دوست تمام مردم دنیا از سفید و سیاه و فقیر و غنی بشرط آنکه متقی باشد .

برادری - اجتماعی است محرمانه و جهانی - مرکب از مردانی که بر اساس شرائط مذکور در فوق انتخاب شده اند . این تشکیلات دارای سنتی است موروثی و قدیمی که اسرار، آنرا تشکیل می دهند و اسرار دیگری بر حسب مقتضیات به وجود می آیند و نیز ممکن است طبق مصلحت روز در يك مملکت وجود محفل و هویت برادران جزء اسرار، قرار گیرد « مانند وضع فعلی ایران »

محیط - فعالیت این جمعیت در تمام نقاطی است که نوع بشر در آن زندگی می کند و هدف آن سعادت مردم دنیا از راه جستجوی حقیقت و حکمت و علم و معرفت و جمال می باشد .

فلسفه - مکتب برادری عبارت است از : اعتقاد و ایمان قطعی بوجود مهندس

بزرگ عالم و بیروی از قوانینی که از راه توجه و بوسیله چراغ عقل می بینیم او یعنی خداوند در نهاد طبیعت قرار داده است^۱. اهم این قوانین در مورد نوع و اجتماعات بشر عبارتند از: آزادی - مساوات - برادری.

غرض از آزادی خودسری و هرج و مرج نیست بلکه این کلمه را برادر همیشه باید با دستور ذیل: « آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران روا مدار و آنچه از دیگران در حق خود انتظار داری در باره آنها بجا آور.» توأمأ و یکجا در مدنظر قرار دهند زیرا: آزادی هر فرد محدود است به آزادی دیگران و در نلوه همین معنی آزادی هر برادر محدود است به:

اصول - مکتب برادری یعنی: مساوات - برادری - و خدمت بنوع - دلیل - پیدایش و بقای مکتب و تشکیلات برادری عبارت است از: لزوم یافتن نور حقیقت و حکمت و ادب و هنر و اخلاق و همچنین لزوم تأمین آزادی و اجرای حق و عدالت برای سعادت بشر.

نتیجه - این فلسفه و توسعه این مکتب و تشکیلات عبارت خواهد بود از: اشاعه تقوی و ازدیاد اشخاص متقی - توسعه نیکوکاری و خدمت بخلق - ترقی و تکامل اسان و نتایج کارهای آن و وسائل زندگی نوع بشر، چون هر کس برادر می شود معمولاً پایبند به فلسفه دین خود و وجدان ملی و حس قومیت خود یا وطن پرستی نیز می باشد لازم می دانم رابطه مکتب برادری با دین و نیز ارتباط آن با ملیت و وطن پرستی روشن باشد و بعقیده من:

۱ - قبول فلسفه مکتب برادری با داشتن مذهب مباینیت ندارد بلکه «تا این مرحله از سیر تکاملی که بشر رسیده و ما هستیم» با آن ملازمه دارد زیرا: اعتقاد بوجود مهندس بزرگ عالم که پایه مکتب برادری است اولین اصل هر یک از مذاهب آسمانی نیز می باشد - کسیکه به این اصل معتقد نباشد برادر نیست و

۱ - فراماسونها استاد اعظم خود را « مهندس بزرگ عالم » خطاب می کنند و خداوند را در وجود طبیعت می دانند .

هر کس این اصل را مسلم داند اولین پایه تمام مذاهب آسمانی را هم قبول کرده است. منتهی برادری چون خواهان آزادی نوع بشر است نسبت به بقیه اصول مذاهب برادر را بر حسب مذهبی که دارد آزاد می‌گذارد و هر برادر در عین حال که مذهب خود را حفظ می‌کند بصاحبان مذاهب دیگر بشرط خداپرست بودن آنها با دیده اغماض و احترام متقابل می‌نگرد و اختلاف مذهب را مانع برادر شدن ندانسته و سعی می‌کند تمام مردم دنیا را در زیر لوای ایمان بوجود مهندس بزرگ عالم متحد نماید.

۲- و نیز بعقیده من: مادام که آزادی و مساوات و برادری بین تمام اقوام و ملل و افراد نوع بشر بدرجه کمال نرسیده و این اصول در تمام نقاط دنیا بی هیچ استثناء از طرف نوع انسان پیروی نشود برادری با وطن پرستی نیز ملازمه دارد زیرا: وجدان ملی بمفهوم واقعی و معدوح کلمه چیزی جز فداکاری در راه آزادی هموطنان و برقراری مساوات بین ابناء وطن با سایر ملل عالم در حقوق بین الملل و حفظ حقوق و شرافت هموطنان در مقابل متجاوزین و تعدی کنندگان نبوده و نیز جز نیکوکاری درباره مردم میهن و کمک به آنها بر اساس یاری حق بر ضد باطل و بهره‌مند ساختن آنها از عدالت و سعادت چیز دیگر نیست - بنابراین وطنپرستی و حس قومیت مادام که بمرحله تجاوز به حقوق دیگران نرسیده باشد بدبختی و بردگی سایر ملل عالم را بنبغ میهن مشخص مد نظر نداشته باشد هم با برادری میانیت نداشته و هم با فلسفه این مکتب ملازمه دارد و زیست شرافتمند که وظیفه هر برادری است نیز به او حکم می‌کند که در راه حفظ شرافت ملت خود از هیچ فداکاری و جانبازی خودداری ننماید.

بعلاوه چنانچه افراد هر ملت و مملکت وطن پرستی را به مفهومی که ذکر شد حقیقتاً پیروی کنند و در عین حال معتقد به آزادی فردی و اجتماعی و مساوات و برادری برای تمام ملل و ابناء بشر نیز باشند بی هیچ شبهه سعادت نوع بشر بطور کلی که هدف اصلی مکتب ما و فلسفه برادری است خود بخود حاصل و صلح و

صفا را در دنیا برقرار و ضمناً تمام نقاط کره زمین آباد و وسایل زندگانی تمام مردم دنیا به اوج ترقی خواهد رسید.

۳ - ضمناً باید گفته شود که مکتب برادری حزب سیاسی نیست - فقط برادران با ورود در احزابی که منکر آزادی - مساوات و برادری بوده یا برخلاف اصول آن عمل کنند مبنای آنست دارد.

وظائف برادر - بنابر توضیحات فوق وظایف يك برادر را می توان در چهار جمله خلاصه کرد :

عشق بخدا یا مهندس بزرگ عالم - عشق به هموع - عشق به شرافت خود
 یعنی کافی و واقعی در حفظ نوامیس برادری و تشکیلات و اسرار آن - اینک توضیح:
 ۱ - عشق به خداوند عبارت است از پرستش و شکر مهندس بزرگ عالم و بیق رضایت او از راه خدمت به خلق و کمک به بیچارگان از دل و جان و دلسوزی
 ال اشخاص منحرف و سعی در عودت دادن آنها به راه راست .

۲ - عشق به هموع - عبارتست از مراعات آزادی دیگران و رفتار و معامله
 مردم بر اساس مراعات برادری و انصاف و حکم در باره آنها از روی
 عدالت متقابل و ترجیح دادن منافع عموم بر منافع شخص خود . عبارت اخری و
 زیاده قبلاً گفته شد - برادر باید نسبت بدیگران همانطور رفتار کند که باطناً
 آن است دیگران درباره او عمل کنند و آنچه بر خود نمی پسندد نباید بر دیگران
 ادا دارد .

۳ - عشق بخود - البته مقصود خوردخواهی و خود پرستی نیست - بلکه
 عکس کسیکه برادر می شود دیگر بخود تعلق ندارد . مقصود از این عشق این
 است که برادر همیشه باید با در نظر داشتن حقیقت و اهمیت امور از هر عمل یا
 کاری که گفتاری که موجب هتک شرافت یا تنزل حیثیت او می شود اجتناب ورزد -
 اکت و عفت بیان و عفت قلم را حتی در مواقع ذبح و مظلوم واقع شدن رعایت

کند و خود را در زندگی طوری هدایت کند که در پیشگاه عقل و در دادگاه عدل مفتخر و سر بلند و شرافتمند باشد. - بهمین جهت بر هر برادر واجب است که از بلند پروازیهای بیجا - تکبر و غرور - داشتن و دادن نظریات بی اساس - و بالخصوص از اشتباه و خبط احتراز کنند و در عین حال با جهل و دروغ و تعصبهای خرافاتی و موهومات که چهار بلا و چهار مانع سعادت بشرند، جداً مبارزه نماید. - و در جهت عکس بلند همتی و پشتکار و استحکام اخلاقی و استقامت و صمیمیت و صراحت را همواره شعار خود قرار دهد.

۴ - سعی کافی و وافی در حفظ جمعیت و تشکیلات و اسرار برادری بطور خلاصه عبارت از این است که برادر باید در رعایت انضباط جمعیت برادری نهایت درجه بکوشد و اسرار این جمعیت و اسرار برادران را حتی به قیمت جان خود حفظ نماید و در راه پیشرفت هدف مکتب برادری و کمک به برادران از هیچ چیز مضایقه و دریغ ننماید و همیشه در نظر داشته باشد که در صورت خیانت به برادری یا به برادر مستحق شدیدترین مجازاتها خواهد بود.

اثر دوم : آنچه از علامات و نصاب و البسه و نشانها و سنن موروثی برادری و ترکیب دادن محفل و زینتهای آن و بالاخره هر یک از اسرار برادری استنباط می کنم این است که هیچیک از آنها بی دلیل مقرر نشده و بی فلسفه نیست. مثلاً وقتی : در موقع انجام تشریفات قبولی برادر تمام شمشیرها بطرف تازه وارد روی می آورند اولاً علامت این است که در مواقع گرفتاری و احتیاج تمام برادران به کمک برادر خواهند شتافت و ثانیاً - در صورت بروز رفتار ناجوانمردانه و مفرضانه از طرف برادری نسبت به برادر دیگر - یا فاش کردن اسرار برادری و خیانت باین اجتماع تمام برادران در گرفتن انتقام و مجازات مشارکت نموده یا از یکدیگر سبقت خواهند گرفت.

اثر سوم : تعجب من است از تضادی که بین مکتب برادری و افکار عمومی

مردم ایران نسبت به آن وجود دارد. البته چون برادری برای تأمین آزادی و مساوات و پیشرفت حقیقت بر ضد دیکتاتوری و بردگی نوع بشر مبارزه می کند همیشه از طرف حکومت‌های استبدادی و طرفداران آنها و هم چنین از طرف رهنمائی که ستونهای قدرت خود را بر روی نعصاب و خرافات مردم جاهل قرار بدهند مورد حملات ناروا و موضوع تبلیغات سوء بوده است ولی در هیچ يك از الك دنیا که شکل حکومت آنها مانند ما بصورت دیکراسی باشد تا این درجه نسبت برادری وارونه و برعکس معرفی نشده است و اینجانب برای تخفیف این بیان تأسف آور راهی بنظرم رسیده که هر موقع اساتید و بزرگان محفل ما مع بداند بعرض خواهم رسانید.

اثر چهارم: با اینکه ایران مهد زردشت یعنی موطن یکی از بزرگترین ملی است که تاریخ برادری، نام آنها را بعنوان مؤسسين مکتب خود ثبت و با دل از فلسفه و نحوه عمل آنها استفاده و اقتباس کرده است، معذک امروز در مملکت مشمدن دنیا کمتر همتی بقدر ایرانیان از اصول و روش برادری دوری شده و کمتر مردمی باندازه هموطنان ما احتیاج به ارشاد دارند. نظر به نکات اخیر این مابرا دران ایران قاعدتاً باید نسبت به برادران سایر ممالک هتمدن وظائف بین تر و بیشتری بر روی دوشهای خود حس کنیم و وظائف ذیل را علاوه بر ته قبلاً گفته شد انجام دهیم:

۱- کوشش زیاد در ازدیاد تعداد برادران و در عین حال دقت بیشتر در قبول ناس و مخصوصاً اجتناب از اشخاص ظاهرالصلاحی که با حربۀ دورویی و انگوئی برای حفظ موقعیت خود بهر سازی می رقصدند.

۲- سعی بیشتری در سری نگاهداشتن تشکیلات و محفل و هویت برادران نسبت به سایر ممالک دنیا.

۳- کوشش فراوان در اجرای اصل نیکوکاری و کمک فوق العاده در راه.

تأمین سعادت ملت ایران .

ما اگر واقعاً برادریم باید با جهل و ظلم و دروغ و خرافات و فقر که گریبان ملت ما را گرفته است شدیداً مبارزه کنیم و بیش از این نگذاریم این کشور در خرابی و عقبماندگی و این ملت در بدبختی باقی بماند .





EDGE LIGHT IN IRAN

№ 1191 S. C.

TEHRAN, PERSIA.

www.KetabFarsi.com

فصل بیست و ششم

نور و شنائی در ایران

عنوان «نشان و حمایت فراموشخانه» منتشر شد :

«در این هفته مردی بنام (حنا ابوراشد) وارد تهران شده است که مدعی است برای يك مقام عالی ایران نشان فراموشخانه آورده است . هنوز مقامات مملکتی بطور رسمی از ورود این شخص اطلاعی ندارند ولی در محافل سیاسی گفته شده است نشانی که این مرد آورده است ، نشان و حمایت درجه سی و سوم یعنی عالیترین نشان افتخاری فراموشخانه است . از این نشان فقط به ژرژ ششم ، ترومن و ولسون اوریول رئیس جمهور فرانسه داده شده است . در میان این سه نفر فقط ترومن عضو فراموشخانه است . هنوز نیز معلوم نیست در صورتی که حامل نشان مراجعه کند ، این نشان افتخاری مورد قبول واقع خواهد شد یا نه ؟»

این خبر که شخص رزم آرا آنرا دیگته کرده و بدستور او در مجله تهران مصور منتشر شده بود ، زنگ خطری بود که برای فراماسونها بصدور آمد . به همین جهت فراماسونهای ایران از آن روز دشمن سرسخت دهقان مؤسس تهران مصور شدند و حال آنکه چون او ناسیونالیست افراطی بود ، با تأسیس فراماسونری در ایران مخالفت می کرد .

با وجودی که فکر تأسیس لژ فراماسونری با عدم موفقیت مواجه شده بود ، معذک همچنان در صدد تأسیس لژ در ایران بودم . زیرا مرکز لژی که من عضو آن بودم ، پس از استماع گزارش «حنا ابوراشد» و اطلاع از مشکلات ، تعصبات و حتی کارشکنیهای بعضی از ماستهای قدیمی ایران به من اطلاع داد که همچنان تصمیم دارد شعبه‌ای در ایران تأسیس کند ، به این منظور به زودی نماینده دیگری به ایران فرستاد .

این نماینده که بنام (خلیل ابوالخود) بود با در دست داشتن اعتبارنامه و دستور صریح استاد اعظم لژ «المحفل الاکبر المثالی العالمی»^۱ به تهران آمد و در نیمه دوم سال ۱۹۵۱ م - (۱۳۳۰ ش) در هتل گیلان شش نفر از افرادی را که من

لژ روشنائی در شیراز

نخستین لژ فراماسونری با اجازه انگلیس در ایران، که می‌توان آن را قدیمی‌ترین لژ دانست، لژ نظامیان انگلیسی بنام « روشنائی در شیراز » Light in Shiraz است. این لژ که بموجب فرمان، گراند لژ اسکاتلند در روز بیستم فوریه ۱۹۱۹ (۱۳۳۷ هـ) در شهر شیراز بوسیله افسران و گروه‌بانان ارتش مستعمراتی انگلیس تشکیل شد، مدت نیم قرن است که با شماره ۱۹۱۱ بفعالیت خود ادامه می‌دهد. فرمان تأسیس لژ مذکور بموجب فرمان کتبی و ضمانت برادر بسیار ارجمند فراماسونی انگلیس بنام مازور ژنرال جنینگر W. E. Jennings. M. D. IMS صادر شده است و افسران زیر را می‌توان از جمله مؤسسين این لژ در ایران دانست :

Rt. Wor. Bro. W. H. Hallsworth .

- E. F. Orton .
- C. H. Carr .
- S/ Howard .
- J. E. B. Horson .
- F. W. Hulse .
- N. Briggse .
- J. B. Dalzell - Hunter .
- A. G. Woosnam .
- W. Hayes .
- H. M. McIntyre .
- J. W. Smalley .
- H. Webber .
- A. D. Wise .
- J. H. Kerson .
- A. Williams .
- De. V. Condon .
- H. A. K. Gongh .
- W. J. Marmion .

از روزیکه وزارت مستعمرات انگلیس برای پیش بردن مقاصد شوم استعماری و استعماری خود در صدد استفاده از سازمانهای فراماسونری برآمد، ایجاد لژهای نظامی انگلیس، در مناطقی که مورد نظر استعمار طلبان امپراتوری بریتانیا بود، آغاز شد و گسترش یافت .

نخستین باری که استعمار طلبان انگلیس در صدد استفاده از لژهای فراماسونری نظامی در مناطق مختلف گیتی بر آمدند، سال ۱۷۲۸ - ۲ (۱۳۴۶ -) و در جبل الطارق بود. در آن ایام، تنگه جبل الطارق شاهراه حیاتی انگلیس بایسپانیا، منحصراً بفردی برای نفوذ و هجوم ارتش امپراتوری به افریقا و خاورمیانه

لژ نظامی مانند سایر تأسیسات هنگهای ارتش انگلیس که به افریقا و میانه میانه اعزام می شدند، در حال حرکت نبود، بلکه سازمانی بود که همیشه در از محیط سر باز خانه استقرار داشت. بعد از تشکیل این لژ ماسونی انگلیس (۱۷۳۲ - م (۱۱۴۴ - ه) گراند لژ ایرلند، فرمانی برای تأسیس لژ ماسونی یک شماره یک ایرلند صادر کرده و در سال ۱۷۴۷ - م (۱۱۵۹ - ه) نیز گراند لژ ایرلند لژی بنام «دوک اف نور فوک» را در دوازدهمین هنگ پیاده اسکاتلند که اکنون بنام هنگ «سافوک» نامیده می شود تأسیس کرد.

تأسیس سودمندی که استعمارگران انگلیسی از تأسیس لژهای فراماسونری انگلستان در پیشرفت هدفهای مستعمراتی خود در مناطق مورد نظر گرفتند، بعد تا همه ساله لژهای نظامی در کشورهای که هدف وزارت مستعمرات بودند، ایجاد شد.

آخرین لژهای نظامی که انگلیس ها تشکیل دادند لژ «دوستان اجتماعی» نام داشت و وابسته به هنگ هشتاد و نهم سلطنتی ایرلند بود، و در ۱۹۰۰ تشکیل شد بموجب نوشته مجله «فراماسونری رکورد» در فرمانی که «سکاچ» صادر کرده است، تمام سر بازاری که در ایرلند در لژهای نظامی هستند، لژ را محسوب می شوند و هر کدام از آنها دارای فرامین بخصوصی می باشند، لژها مثل یک لژ مقیم و ثابت فعالیت کنند و با هنگ ها عزیمت نکنند. در مجله فراماسونری، اهمیت لژهای نظامی تشریح شده و آنها را مانند «پلیم و ثابتی در تاریخ فراماسونی انگلیس» با اهمیت معرفی می کند. در همین

فرمان نوشته شده است «بدون شك و تردید ترویج فراماسونی در ماوراء دریاها، مرهون مجاهدتها و فعالیت‌های مستمر اعضای لژهای نظامی بوده است. اعضای لژهای نظامی بهر جای می‌نهادند، همراه خودشان فراماسونری را رواج می‌دادند، ایشان که مدت کوتاهی در پادگان‌ها و شهرها مقیم بودند، فراماسونری را برای مردم سرزمین‌های دوردست و ماوراء بحار به ارمغان می‌بردند، و درحالی‌که خود آنها بعد از مدتی آن نفاط را ترك می‌کردند، لژهای ماسونری را همچنان در آن کشورها باقی می‌گذاشتند که تا به امروز نیز مشغول کار و فعالیتند.»

لژ روشنائی در ایران که مدت کوتاهی نیز بنام لژ شیراز موسوم بود بوسیله افسران نظامی انگلیس و قشون مستعمراتی «اس. پی. آر» در فارس و جنوب ایران تأسیس شد.

طراحان نظامی و مستعمراتی انگلیس از اوائل قرن نوزدهم، همواره درصدد تشکیل نیروی نظامی در جنوب ایران بودند. دیپلماتها و نظامیان انگلیسی، هرگاه فرصتی بدست می‌آوردند، سعی می‌کردند، يك نیروی نظامی قوی در جنوب ایران تشکیل دهند. در اوایل سال ۱۹۰۳ م (۱۳۲۰ هـ) این فکر شوم بمرحله اجراء درآمد و دولت انگلیس اعلام کرد که نیروئی بنام «پلیس بومی» در جنوب ایران بوجود می‌آورد. نخستین اظهار نظر رسمی که در این باره شده، در روز پنجم مه ۱۹۰۳ م (۱۳۲۰ هـ) بوسیله لرد «لانسدوان» وزیر امور خارجه وقت انگلیس و در مجلس اعیان آن کشور بوده است. او در نطقی که در آنروز ایراد کرد، گفت: «... ما کوشش کرده‌ایم که تجارت و نفوذ بریتانیا را بهر وسیله‌ای که در دست داریم تأمین و تشویق کنیم و همچنین پروژه‌های متعددی روی همین زمینه از قبیل تشکیل يك قوه پلیس بومی برای حفظ امنیت راههای جنوبی - تحت مطالعه است...»^۱

تلاش دیپلماتی انگلیس برای تأسیس «پلیس بومی» در جنوب ایران با نام

و زیر عنوان فریبنده «حفظ امنیت تجارت و راه‌های تجارتمی» با مقاومت دولت و مردم ایران مواجه شد. و در مقابل این اقدام یک جانبه انگلیسها، فکر تشکیل اندام مری تحت نظر افسران سوئدی بمرحله عمل در آمد. انگلیسها ابتدا با فکر موافقت کردند ولی بطوریکه بعدها رجال انگلیسی گفتند آنها تصور کردند که با انتخاب افسران طرف اعتماد و یا تحت نفوذ خودشان خواهند است مقاصد خویش را بوسیله افسران ایرانی و سوئدی بمرحله عمل در آورند. پس از تشکیل ژاندارمری و شروع فعالیت افسران سوئدی، انگلیسها متوجه راه خود شدند و بقول جهانگیر قائم مقامی «... افسران سوئدی دریافتند که انگلیسها قصد دارند آنها را آلت اجرای مقاصد خود نمایند. آنها نیت و مقاصدی با اصول خدمتگذاری ایشان نسبت بدولت ایران وفق نمیداد» در سال ۱۹۰۷ م (۱۳۱۰ هـ) که نقشه شوم تجزیه ایران بدو منطقه نفوذ انگلیس و روس به روی آمد، در معاهده مزبور قایم شده بود که منطقه بیطرف از میان رفته است. لکن روس و انگلیس این امتیاز و حق را برای خود قائل هستند که بتوانند یک لشکری از سربازان ایرانی تحت هدایت و فرماندهی افسران خویش در آن نفوذ خود تشکیل و تربیت دهند.^۱

پس از امضاء این قرارداد، روسها بلافاصله شروع بکار کرده، بریکاد قزاق سعه دادند و امتیاز نامه ۱۹۰۷ م (۱۳۲۴ هـ) را منطبق با این اقدام دانستند. انگلیسها هم برای اینکه از رقیب خود عقب نمانده باشند، بدون موافقت دولت ایران سازمان تفنگچیان جنوب ایران *South Persian rifelle* را که مخفف آن *S. P. R.* نشان داده می‌شد، تشکیل دادند. این سازمان تحت نظر سرپرستی سایکس^۲ اداره می‌شد.

و توفیق الدوله که در آن زمان رئیس الوزراء ایران بود وقتی خود را در برابر

۱ - تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران ص ۲۰۵ .

عملی انجام شده دید، برای اینکه اثر آنرا تا اندازه‌ای خنثی و یا لااقل تعدیل کرده باشد، به صورتی موافقت کرده پلیس جنوب تا پایان جنگ، آنهم بطور موقت، در فارس و کرمان دایر باشد.

پلیس جنوب در حقیقت سپاهی منظم و مرکب از ۵۴۰۰ کرده‌بان و سرباز ۴۷ افسر ارشد انگلیسی و ۱۹۰ افسر ایرانی و ۲۵۶ افسر جزء انگلیسی و هندی بود.

مورخ الموله سپهر در این باره می‌نویسد: «این نیروی نظامی تحت اوامر یکنفر صاحب‌منصب انگلیسی بعنوان جنرال اینس یکتور قرار گرفته و ارکان حرب او در شیراز مرکب است از هشت نفر صاحب‌منصب اقامت‌آور انگلیسی و سه افسر ایرانی و برینگاد تقسیم شده با اسم برینگاد فارس و برینگاد کرمان. مرکز فرماندهی هم یکی در شیراز و دیگری در کرمان جای دارد. فرماندهی هر دو برینگاد با افسران انگلیسی بود و بهر یک از دو فرمانده، چهار نفر افسر انگلیسی و دو افسر ایرانی کمک داده شده بود...»^۲

در تهران سفارت انگلیس و مقامات نظامی سعی داشتند سندی بدست آورند که بموجب آن دولت ایران «پلیس جنوب» را برسمیت بشناسد، تا بدین ترتیب بتوانند به عملیات خودسرانه خود جنبه رسمیت بدهند.

هنگامیکه وثوق‌الدوله در ماده سوم قرارداد شوم ۹ اوت ۱۹۱۹ (۱۳۳۷ هـ) موافقت کرد که «... قشون ایران متحدالشکل شود و پلیس جنوب هم بدان منضم گردد...» انگلیسها نظر خود را تأمین شده دیدند. چون اگر این قرارداد تصویب می‌شد، علاوه بر رسمیت یافتن «پلیس جنوب» محققاً بار سنگین مخارج آن نیز به بودجه دولت ایران تحمیل می‌شد. ولی در نتیجه مبارزاتی که مردم، مطبوعات، نمایندگان مجلس، دولتها و رجال مملکتی با انگلیسها کردند آنان در این زمینه موفقیتی بدست نیاوردند.

۱- ایران در جنگ بزرگ - ص ۱۲۷.

۲- ایضاً همین کتب ص ۱۲۷.

پس از کودتای ۱۲۹۹ - ش (۱۹۲۰ - م) سید ضیاء الدین طباطبائی تلگرافچی بدو
والی فارس مخبره کرده و اطلاع داد: «... بفرماندهی قشون جنوب امر شده که یک
بتون قشون بانوی پختانه به تهران اعزام دارد...»^۱ سید ضیاء می خواست بدین وسیله
پس جنوب را منحل و آنرا ضمیمه ژاندارمری ایران کند، ولی انگلیسها موافقت
نکردند، زیرا رؤسای ژاندارمری همه از دشمنان انگلیسها بودند.

پس از اینکه سردار سپه ارتش را متحدالشکل کرد و آنرا به صورت منظمی
ورود، در صدر انحلال پلیس جنوب برآمد و به سفارت انگلیس در تهران فشار
داد تا انحلال پلیس جنوب را رسماً اعلام کند. روز سوم اسفند ۱۳۰۰ - ش
در آئین ۱۹۲۱ - م) لرد کرزن نطقی در مجلس عوام انگلیس ایراد کرد و گفت:
پس جنوب روزهای آخر عمر خود را طی می کند، در نتیجه انحلال پلیس جنوب،
لدهی انگلیس دو اب خود را کشته، آذوقه و علوفه را آتش زده با باقیمانده
ساز و برگ از ایران رفتند.^۲ اکنون بدینیم افسران و اعضاء پلیس (اس.
در لژ فراماسونری چه می کردند.

لژ روشنائی شیراز، در سال هائی که در شیراز کار می کرد،
علاوه بر نظامیان انگلیسی، عده ای از اتباع آندولت را نیز
به عضویت پذیرفت، که در بین آنها ژنرال کنسول انگلیس
در شیراز، رئیس بانک شاهی، رئیس گاراژ و تجارتخانه
زیگلرا انگلیس و چند انگلیسی دیگر را می توان نام برد.

انجمن افسران
پلیسی در لژ
فراماسونری

پس لژ اولین دبیر و کارگردانی که شیرازی های سرشناس او را می شناختند،
«کک» «هنتر» بود. او محفل فراماسونی «روشنائی در شیراز» را در خانه مفتوح -
«شیرازی» تشکیل می داد و مبلغان مخصوص لژ را که از هندوستان آورده
از بعد از تعطیل لژ به «مارتیروس سرکیس» تحویل دادند.

۱ - کتاب تاریخ سیاسی نظام ایران ص ۲۲۱

۲ - ابناً همین کتاب ص ۲۲۱

مارتیروس سرکیس ارمنی تنها ایرانی غیر نظامی عضو لژ روشنائی در شیراز است که مدت‌ها پیش در لندن به عضویت یکی از لژهای انگلند درآمده بود. او سال‌ها قبل به نویسنده گفت: «پس از تشکیل لژ روشنائی، فرمانفرما - والی فارس - وقوام شیرازی، هر دو به ژنرال سایکس مراجعه کرده و از او می‌خواهند تا وسائل ورود آنان را به لژ فراهم کند. ولی ژنرال سایکس به آنها می‌گوید، فقط رؤساء و کارگردانان لژ می‌توانند در این باره تصمیم بگیرند... نه من و نه سفیر انگلیس، هیچکدام نمی‌توانیم شماها را به لژ تحمیل کنیم...» این جملات که عیناً از دفترچه خاطرات سرکیس نقل شده، تا اندازه‌ای اغراق آمیز به نظر می‌رسد. زیرا در حالیکه خود او، یا چند افسر ایرانی دیگر عضو این لژ بودند، تصور نمی‌رود ژنرال سایکس پیشنهاد دو شخصیت مهم فارس را برای عضویت در لژ روشنائی رد کند!

یکی از افسران قشون «اس. پی. آر» که مدت پنجاه سال عضویت لژ روشنائی در ایران را داشت و در شیراز به این سازمان فراماسونی ملحق شده بود دکتر امیر مظفرالدین ارفع السلطنه خان فرخ بود، که در سال ۱۹۰۰ م (۱۳۱۲ - ه) در آمریکا به لژ ماسونی پیوست. او فرزند میرزا علی نقی خان بود که همراه مهدعلیا به حج رفته و مدت‌ها در قاهره بسر برده بود.

میرزا علی نقی خان پس از ۱۲ سال اقامت اجباری در مصر و همکاری با سید جمال‌الدین اسدآبادی به وسیله مهد علیا تقاضای بازگشت به تهران را کرد. شش ماه بعد از ورود به تهران، يك روز هنگام عبور از پاقاپوق شاهد کشته شدن سه نفر به دست فراشهای شاهی بود. او از دیدن این وضع ناراحت شده روز بعد بایکی از درباریان ملاقات کرد و ضمن اعتراض باین عمل فرایشان، گفت: «این وضع قابل تحمل نیست.» چند روز بعد نغمه‌ای که به آقاخان نوشته بود به دست شاه افتاد، شاه او را احضار کرد، پس از فحاشی فراوان مجدداً از ایران تبعیدش کرد. میرزا علی - نقی خان بار دیگر به مصر رفت و یکسال در آنجا بسر برد. او در ایضدت با مخالفین شاه ایران همکاری می‌کرد.

وقتی شاه ایران از این جریان با خبر شد قاصدی به مصر فرستاد تا فرمان قتل میرزا علی نقی خان را به سفیر ایران برساند. همینکه قاصد به مصر رسید، سفیر میرزا علی نقی خان را احضار کرد و در حضور قاصد شاه دستور قهوه داد. وقتی خدمت قهوه را آورد سفیر در یکی از قهوه‌ها مقداری زهر ریخت... و بدینترتیب میرزا علی نقی خان را به قتل رسانید و جسد او را در «تل زبیده» بخاک سپردند.

در آنوقت امیر مظفرالدین فرخ در تهران بسر می‌برد و مخارج زندگی سرپرستی او را خاله‌اش عهده‌دار شده بود. هنگامیکه به سن ۱۲ سالگی رسید، با به مصر فرستادند تا باقیه دارائی و اموال پدرش زندگی کند. و امیر مظفرالدین بدینترتیب بسر برد... وقتی دارائی پدرش تمام شد یکی از آمریکائیان آمدند او را به امریکا برد تا در مدرسه نظام کلمبیا به تحصیل بپردازد.

پس از مراجعت به ایران وارد خدمت وزارت دارائی شده در مکران، هستان و کرمان بخدمت مشغول شد و سپس وارد خدمت «اس. پی. آر» گردید و توجه سرگردی نرفقی کرد. پس از انحلال «اس. پی. آر» وارد خدمت شرکت نفت پارس جان کدمن^۱ کار می‌کرد.

در اعتصاب ۱۳۰۸ کارگران در آبادان، از پست سیاسی شرکت نفت معزول شد.^۱ بطوریکه تحقیق شده است، پس از آن دکتر امیر مظفرالدین خان فرخ راه بوشهر به شیراز و تهران آمده مدتی بیکار می‌ماند و سپس وارد خدمت نگاه تهران شده، استاد زبان انگلیسی می‌شود. او در همه دورانی که لژ پنهانی در ایران پنهانی و در اختفا کار می‌کرد و جلسات خود را در کلیسای انجیلی تهران می‌داد، در روزهای سه‌شنبه آخر هر ماه مسیحی به محفل ماسونی انگلیسیها رفت. در یک سند رسمی ماسونی که در اختیار نویسنده است، نوشته شده: «لژ

۱- برای اطلاع بیشتر از حالات او رجوع شود به (دست پنهانی سیاست انگلیس در

LADGE LTDID IN TAAF

NO. 1101 S.C.

P.O. BOX NO. 500

Tehran.

Tel: 44670

10th April 1959.

Dear Sir and Brother,

A Cocktail Party in honour of Bro. Arfa Za Saltaneh, who celebrates his 30th Anniversary in the Craft this year, will be held at the Tehran Club on Monday 13th April 1959 from 8.30 to 9.30 p.m.

All Messrs and their Ladies are cordially invited to this Cocktail Party for which the cost will be £15.150/- per person.

If you wish to attend, please send in your name with the appropriate amount to me at the above address before 10th April 1959.

Yours sincerely and fraternally,

C. J. Peiray,
Secretary.

دعوتنامه استاداعظم لژروشنائی در ایران بمناسبت پنجاهمین سال فراماسونی خان فرخ

لژروشنائی در ایران نمره ۱۱۹۱ - اس. س.

تهران ۵ اپریل ۱۹۵۹ -

سرور و برادر عزیز

بمناسبت آغاز پنجاهمین سالگرد عضویت برادر ارفع السلطنه

(خان فرخ) در سازمان عالی فراماسونری، ضیافتی در روز دوشنبه ۲۰

آوریل ۱۹۵۹ در تهران کلوب از ساعت ۶۳۰ - تا ۸۳۰ - بعد از ظهر

منعقد خواهد بود.

از همه برادران فراماسون و بانوان آنان دعوت می شود که در

ضیافت کوکنل مشارالیه شرکت فرمایند. هزینه شرکت برای هر یک

از مدعوین ۱۵۰ ریال می باشد.

چنانچه جنابعالی مایل به حضور درین ضیافت باشید، خواهشمندم

موافقت خودتان را قبل از روز ۱۶ آوریل ۱۹۵۹ به اینجانب اطلاع دهید.

برادر وفادار شما - سی. ای فری

دبیر لژروشنائی در ایران



مفتقرالدین ارفع -
 پسران فرخ، فراماسونی
 در سال در ژوئیه امریکا
 این عضویت داشت و
 استاد سبز و پیش بند
 بود -



خلیل ابوالبخدود استاد
اعظم لژایده آل جهانی
که برای تأسیس لژ
همایون بنهران آمد.

قبلاً از آمادگی آنها اطمینان یافته بودم ، به عضویت فراماسونری در آوردم .
این شش نفر به ترتیب عبارت بودند از : دکتر احمد هومن - دکتر محمود
هومن - سید ذبیح الله ملک پور - محمد علی امام شوشتری - ابراهیم پناه - میر اسلاو -
بادین .

خلیل ابوالبخدود ، در مدت بیست روزی که در تهران اقامت داشت ، شش نفر
فوق الذکر را با انجام تشریفات مختصری به عضویت «مجلس اکبر ایده آلی جهانی»
در آورد و به آنها درجات مختلف نامقام استادی داد . باید دانست که آئین نامه و

مزبور در مدت ۱۶ سال سلطنت اعلیحضرت رضاشاه فقید همچنان محرمانه کار می‌کرد ولی طبق تمهیدی که مقامات لژ به پلیس ایران سپرده بودند، لژ حق پذیرفتن اعضای ایرانی را نداشت، اما می‌توانست «اتباع انگلستان» را به عضویت قبول کند. خود دکتر فرخ به نویسنده اظهار داشت «دولت ایران مدت ۱۶ سالی که اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر سلطنت می‌کرد، همواره از عضویت من بی‌اطلاع بودند و هرگاه دولت تغییر می‌کرد، لژ روشنائی در ایران عضویت مرا به اطلاع رئیس دولت جدید می‌رساند».

دکتر ارفع السلطنه بعلمت طول مدت عضویت در لژ روشنائی صاحب بزرگترین مقام فراماسونی در ایران بود و دستار طلائی داشت. علی‌مشیری محقق ایرانی پس از سه بستری شدن در لژ در باره او مینویسد «اخیراً شخصیت ایرانی بسیار بزرگی در لندن ماه‌مرض سرطان در گذشته، که واقعاً باعث افتخار ایرانیان در تمام جهان بود مشارالیه تنها ایرانی بود که دارای عالی‌ترین درجات فراماسونی در دنیا بود و درجه او هم‌ردیف سلاطین و رؤساء جمهوری بود که ماسون می‌باشند مشارالیه شخصی بود بسیار پاک، خداشناس و مذهبی، نام آن فقید پروفیسور دکتر امیر مظفرالدین فرخ (ارفع السلطنه) بود که در ۹۱ سالگی در لندن درگذشت».

در سال ۱۳۲۸ شمسی (۱۹۵۹ م) لژ روشنائی ایران ضیافتی با افتخار پنج‌جاهمین سال فراماسونی او ترتیب داد و دعوتنامه‌ای را برای فراماسونهای ایرانی فرستاد که جداگانه نقل شده.

اگر چه مرحوم ارفع السلطنه مورد احترام همه فراماسونهای ایرانی بود، با اینحال رفتار و کردار عده‌ای از فراماسونها همواره موجب شکوه و گلایه او بود و آنها را گرگانی در لباس آدمی می‌دانست. یک روز در حضور سر تیب بهرامی افسر بازنشسته ارتش برای نویسنده حکایت می‌کرد:

یکی از برادران فراماسونش که وکالت او را در دادگستری پذیرفته بود، با وجود دریافت مبلغ هنگفتی به عنوان حق الوکاله با طرف دعوای او سازش کرده

و باعث محکومیت او در محاکم دادگستری شده است ... و این بود سرنوشت تنها ابرائی فرامسون دستارطلائی عضو لژروشنائی در ایران که در انگلیس درگذشت.

پس از انحلال پلیس جنوب (اس - پی - آر) در ایران و

عزیمت افسران و گروه‌بانیان انگلیسی و هندی عضو لژ

لژروشنائی

روشنائی در شیراز، این لژ در اکتبر ۱۹۲۱م (ایان ۱۳۰۰هـ)

در ایران

رسماً تعطیل شد. ولی بار دیگر روز دوازدهم نوامبر

۱۹۲۲م (ایان ۱۳۰۱ش) زیر نظر لژ بزرگ اسکاتلند در هندوستان و با نام جدید

روشنائی در ایران تجدید حیات کرد. احیاء کنندگان لژ مذکور در تهران عبارت

از:

William Cunningham Fairly, Lodge Radnor E.C.No

Dr. Joseph Scott. M.D. Lodge St. Campbelltown
S.C. No. 141.

James McMurray C.B.E., Lodge St. John Falkirk,
S. c. No. 16.

Edward Thompson, Lodge Wyden-shawe, Cheshire,
S. C. No. 2688.

Henry Ian Dawglas, Lodge St. Andfes S.C.

Bernard Messervy, Lodge Light in Iran S.C.No. 11

William Hubbert Ward, O.B.E., Lodge McMahon QU
E. C. No. 3262.

Frederick York Hamphreys, Lodge Ordanance E.C.No

Alan Henry Wright, Lodge Light in Iran S.C.No.

Alfred John Gardener, Lodge Sir Edward Clark,
E. C. No. 3601.

George Julian Ieverse, Lodge Anglo Argentine,
E. C. No. 3623.

Arthur Robbettson, Lodge Union E.C. No. 767.

George Alfred Jacob, Lodge Union E.C. No.767.

این لژ که از روز نخست بمنظور حفظ موقعیت و پاسداری مستعمره بزرگ انگلیس یعنی هندوستان تأسیس شده بود، در سال ۱۹۳۲ م (۱۳۱۱ ش) تقاضا نامه‌ای به لژ بزرگ فراماسونری سراسر اسکاتلند در هندوستان تقدیم داشت و طی آن تقاضا کرد که رابطه‌اش با لژ هند، قطع شده و در عوض تحت فرمان لژ بزرگ اسکاتلند در «ادینبورگ» در آید.

در این ایام شوم، دولت ایران مشغول مبارزه با تراست بزرگ نفتی انگلیس «بریتیش پیترولیوم» بود. مبارزه‌ای که از آن سال آغاز شد، تا سال‌های بعد همچنان ادامه داشت. انگلیسها برای اینکه بتوانند هسته مرکزی قابل اعتمادی با پوشش نام فراماسونری و اجتماع در کلیسای انجیلی داشته باشند ارتباط تنها لژ فراماسونری خود را مستقیماً با اسکاتلند برقرار کردند. بدین ترتیب که تقاضا نامه رؤسای کرسی لژ مورد قبول واقع شده و برادر بسیار ارجمند «آرنولد» و «فورستر» انگلیسی و کشیش خدا پرست امریکائی (ج - د - پین) مأمور اداره لژ در تهران و ایجاد ارتباط مستقیم با انگلستان شدند.

جالب اینجاست که «پین» Payne امریکائی که در لباس زهد و تقوی و بعنوان خدمت به عالم مسیحیت در ایران می‌زیست، در خدمت سازمانهای مختلف انگلیسی بود و در سال‌های شوم اشغال ایران بوسیله انگلیسها با سازمان‌های اطلاعاتی قوای اشغالگر نیز کمک می‌کرد. او که ۱۲ سال قبل از ایران رفت، بعدها دوبار برای تشکیل لژهای «تهران» و «کورش» به ایران آمد و اکنون عکس اوزینست - بخش محفل فراماسونری انگلیس در خیابان شاهرضا کوچه پشت دبیرستان انوشیروان دادگر می‌باشد. نخستین اقدام لژروشنائی در ایران تهیه و تنظیم آئین نامه داخلی لژ بود که بتصویب گراند لژ اسکاتلند رسیده و به این شرح است:

قانون ویژه محلی لژ روشنائی در ایران

بشماره ۱۱۹۱ - ق - ۱ - ۱۹۰۱

جلسات لژ بزرگ آزادی قدیم و قبول شده بوسیله ماسون‌های اسکاتلند .

اول - جلسات لژ

۱ - تمام جلسات ملاقات باید در سالن ماسونیک واقع در داخل محوطه بیون امریکا واقع در خیابان استالین در تهران تشکیل گردد .

ساعت : ۲ - جلسات مرتب باید در آخرین سه شنبه هر ماه در ساعت ۶/۳۰ از ظهر و یا در ساعاتی که لژ در جلسه قبل تعیین کرده باشد تشکیل گردد .

انتخابات : ۳ - تعیین و انتخاب کارکنان اداره و اعضای مؤثر کمیته عمومی همیشه تحقیق باید در جلسه منظم در ماه مارس صورت گیرد .

سالیانه : ۴ - جلسه سالیانه باید جلسه منظمی باشد که در آخرین سه شنبه اپریل تشکیل می‌گردد . در آن جلسه باید حساب و گزارشهای سالیانه تحت

آفد قرار گیرد . و همچنین اداره کنندگان اداره برای سال آینده تعیین گردند .
اعلان : ۵ - تمام جلسات بجز آنهاییکه بعد به آن اشاره می‌شود باید با صدور

شنامه که ۵ روز قبل از تشکیل آن بوسیله پست و یا نامه رسائی به هر يك از بنای مقیم در ایران تسلیم می‌گردد ، تشکیل شود . جلساتی که در آن باید

تقاضای عضویت مورد مذاقه قرار گیرد ، باید بموجب قانون شماره ۱۷۹ تشکیل شود . جلساتی که در آن باید درجه افتخاری کاندیداهائی که رأی آورده‌اند

اعلان شود ، باید پس از اعلان بخشنامه‌ای ۴۸ ساعت تشکیل گردد همان طوریکه در این اشاره می‌شود :

استاد ارجمند .

نایب رئیس اول

قائم مقام استاد

معاون استاد

سرپرست اول
 سرپرست دوم
 دبیر
 خزانه دار
 راهنمای اول
 راهنمای دوم
 نگهبان داخلی
 نگهبان خارجی
 سر پیشخدمت

دوم - انتخاب و انتصاب

انتخاب شوندگان و انتصاب شوندگان : ۱ - رئیس باید معاون خود را تعیین کند .

۲ - تمام کارکنان اداره باید هر سال بوسیله لژ انتخاب شوند :

سوم : کمیته عمومی

اعضاء - ۱ - کمیته عمومی باید مرکب باشد از رئیس و معاون رئیس لژ که می توانند از اعضای صاحب صلاحیت باشند و مدیران ارشد و کوچک و منشی خزانه - دار و دو عضو صاحب صلاحیت دیگر باید در جلسه منظم لژ که در ماه مارس هر سال تشکیل می گردد انتخاب شوند .

وظایف کمیته : ۲ - تمام اموال موروثی ، قابل حمل بهر تفصیلی بجز موجودی نقدی در بانک باید زیر نظر کمیته عمومی قرار گیرد و تحت اختیار و اداره لژ می باشد .

۳ - کمیته عمومی باید اموال لژ را در مقابل کم شدن و خسارت دیدن و آتش سوزی و سرقت بهر قیمتی که لازم بنظر می آید بیسه کند .

کمیته تحقیق : ۴ - کمیته تحقیق باید مرکب باشد از کارکنان اداره که بموجب

قانون شماره ۱۷۷ تعیین شده اند و دو عضو دیگر باید سالیانه در جلسات منظم ماه مارس بوسیله لژ انتخاب گردند .

چهارم - حق عضویت

- ۱ - برای ورود و قبول و نمره گرفتن و ارتقاء ۳۰۰۰ ریال
- ۲ - برای نمره گرفتن (ثبت نام دیپلم) ۱۰۰
- ۳ - برای هم بستگی با قانون اساسی اسکاتلند ۵۰۰
- ۴ - برای هم بستگی با قانون اساسی دیگر ۷۰۰

۵ - شهریه سالیانه هر يك از اعضای بزرگ ماسیون که در ۱۰ میلی مرکز بران زندگی می کنند قابل پرداخت بطور بیش پرداخت دو بار در سال اول آوریل اول اکتوبر هر سال ۳۶۰ ریال

۶ - شهریه سالیانه هر يك از اعضای بزرگ ماسیون که خارج از شعاع بالا زندگی می کنند . بیش پرداخت در اول آوریل هر سال ۱۰۰ ریال

۷ - حق ارتقاء -

- اعضای مقیم ۳۶۰۰ ریال
- اعضای غیر مقیم ۱۰۰۰

مگر اینکه در مورد اعضای غیر مقیم چنانچه به شعاع محل اقامت عضو قبیم بازگشت نماید وی مختار خواهد بود در هر زمانی پس از مراجعت تفاوت بین شهریه عضو غیر مقیم و نیز شهریه عضو مقیم را در تاریخی که شهریه سالیانه را می پردازد پرداخت نماید .

تا مادامیکه چنین کاری نکرده نامبرده باید شهریه سالیانه را بصورت عضو قبیم پردازد .

این اختیار باید برای هر عضو غیر مقیم بصورت گواهی عضویت مادام العمر صادر گردد .

۸ - برای هر کناره گیری ۲۰ ریال .

۹ - شهریه قابل پرداخت به بودجه عمومی لژ بزرگ بوسیله هر عضو تازه -

وارد و منسوب از هر حوزه دیگر ۳۵ ریال

۱۰ - شهریه افتخاری .

رئیس ۲۰۰ ریال

سرپرست ارشد ۱۰۰ ریال

سرپرست کوچک ۵۰ ریال

ششم : بودجه شهریه تغییرات

وجوهی که از این حساب سالیانه برداشت می شود بموجب قانون باید ۱۰ درصد وجه موجود در حساب در آخر سال مالی هر سال باشد .

هفتم - بودجه خیریه

اعتبارات : ۱ - بودجه خیریه باید از هر شهریه - سالیانه ۳۶ ریال دریافت دازد و نیز نسبت معادل با مبلغی که سالیانه از بودجه تغییرات برداشت می شود .
اداره امور : ۲ - بودجه خیریه باید زیر نظر کمیته عمومی اداره شود .
۳ - رئیس می تواند با اداره خود گاهی اوقات خیریه و کمک بپردازد ولی در هیچیک از موارد جمع مبلغی که بیک شخصی پرداخت می شود نباید از ۳۰۰ ریال تجاوز کند .

هشتم - صورت حساب

بازرسان : ۱ - در جلسات منظم ماه اپریل باید بازرس و یا بازرسانی که عضو کمیته عمومی نیستند انتخاب گردند تا فهرستی از موجودی لباس و سایر اموال لث بردارند و نیز باید دفاتر و اوراق دفاتر حساب و کتاب های خزانه داری را هر سال تا پایان ۲۱ مارس بازرسی و در عرض ۱۴ روز قبل از شروع جلسه سالیانه گزارش لازم را تهیه نمایند .

صورت وضعیت : ۲ - صورت وضعیت حساب و ترازنامه و گزارش بازرس باید چاپ و بهرآه بخش نامه اعلام تاریخ تشکیل جلسه سالیانه برای اعضای ذی-

نهم - اعلامیه‌ها و قوانین محلی

اعلامیه‌ها، قوانین محلی باید لااقل سالی یکبار در لژهای علنی خوانده شود. یکسال پس از تشکیل لژ روشنائی در ایران، در آبادان لژهای تابعه لژ دیگری بنام پیشاهنگ Pioneer و در سال ۱۹۲۴ - م اسکاتلند در ایران (۱۳۰۳ - ش) نیز لژی بنام «مسجد سلیمان» در منطقه نفتی مسجد سلیمان تشکیل شد.

در این لژها کلیه مکاتبات، گفتار و اعمال و افعال به زبان انگلیسی انجام می‌شد، و صدی نود از اعضای آن انگلیسی‌های عضو شرکت سابق نفت بودند. بوجب گزارش ضمیمه نامه ۱۴ فوریه ۱۹۶۶ دبیر کل لژ اسکاتلند که به علامت (M. O. 1/1) مشخص شده و خطاب به یکی از فراماسونهای ایرانی است: «در سه لژ انگلیسی زبان اولیه در ایران عموماً اتباع انگلیسی پذیرفته می‌شدند. فقط در شش از آنها تعداد کمی ایرانی فعالیت می‌نمودند».

این سه لژ انگلیسی بدون تردید به خاطر حفظ منطقه نفت خیز خوزستان ایران فعالیت می‌کردند. ولی از سال ۱۹۲۹ - م (۱۳۰۸ - ش) که اعتصاب بزرگ بگرامان نفت در آبادان بوجود آمد و بدستور اعلیحضرت فقید کلنل «الکنتن» مدیر کل نفت «گاردنر» کنسول انگلیس مقیم خوزستان از ایران اخراج شدند، دامنه فعالیت فراماسونری در منطقه نفت خیز محدود شد، و بدستور پلیس ایران از این هیچیک از ایرانیان حق نداشتند، با لژهای فراماسونری همکاری کنند. آنها حضور ایرانیان در لژها ممنوع شد، بلکه بدستور پلیس ایران دکتر خان «ارفع السلطنه» نیز که در لژ پیشاهنگ آبادان شرکت می‌کرد، از این شهر حذف شد.

آغاز مبارزات نفتی اول ایران با شرکت سابق ۱۹۳۲ - م (۱۳۱۱ - ش) که شاه دولت و مردم ایران همه از این دستگاه جابر و غارتگر نفرت داشتند و

از الغاء قرارداد داری ابراز خرسندی می‌کردند، افراد زیر عهده دار گرسی
لژ روشنائی در ایران بودند:

List of Officers 1931/32

Rt. Wor. Bro. R. H. Arnold	R. W. M.
Wor. Bro. E. J. Goodwin	I. P. M.
" " F. Y. Humphreys	P.M.
" " A. G. Forster	W. S. W.
" " J. D. Payne	W. J. W.
Bro. C. M. George	Secretary
" P. C. Dodd	Treasurer
" Rt. Rev. Bishop J. H. Linton D. D.	Chaplain
" Rev. Dean Hutchison	Asst. Chaplain
" W. Kennedy	S. D.
" W. Spence	J. D.
" J. Legatte Wood	I. G.
" W. J. Townshend-Smith	Tyler

بعد از اینکه دولت ایران با تهدید نیروی دریائی انگلیس و قشون کشی این
دولت به شط العرب و خوزستان، رو برگشت و مجبور به امضاء قرارداد جدید نفت با
شرکت سابق شد، نه تنها در خوزستان بلکه در تهران و سراسر مملکت نیز تنفر عامه
نسبت به انگلیسها افزایش یافت، در این زمان افکار عمومی متوجه آلمان‌ها شد و هیجان

عمومی مردم سبب گردید که بتدریج از فعالیت لژ روشنائی در ایران کاسته شود، تا جایی که لژ مزبور فقط ماهی یکبار تشکیل می شد آنهم در اختفای بسیار شدید و بدون امکان دخالت در کارهای عمومی و مملکتی.

پس از اشغال ایران نیز با آنکه انگلیس ها در جنوب کشور قدرت زیادی داشت آوردند، با اینحال فراماسونها نتوانستند خود را ظاهر سازند و با فعالیت شهرداری را بنفع اربابان لژ نشین اسکانند خود آغاز کنند.

زیرا فرمایش شاهنشاه آریامهر مداخلات بی درپی متفقین در امور سیاسی کشور ایران من و مردم ایران را کاملاً متنفر کرده بود... من اصولاً و عملاً با عمل متفقین اشغال ایران مخالف بودم و بنظر من بدون جهت به استقلال و حق حاکمیت ما زده بودند. بهر طرف چشم می انداختم مردم کشور ایران را گرفتار بدبختی و ناشی که نمره روش سیاسی و اقتصادی متفقین بود می دیدم. و روح من از آزمندی بعضی ابروتمندان ایرانی که پشت پا بمنافع کشور ایران و رفاه مردم این سامان زده بودند بشتر از هر چیز رنج می برد...^۴ این اشاره صریح شاهنشاه آریامهر، به آن دسته از اکران اجنبی و عمال متفقین در آن روزهای شوم است که از بستگی به هر دسته و مقامی آنها را به خارجیان نزدیکتر می کرد، دریغ نداشتند. و متأسفانه باید اقرار کرد که فتنه و طعنه و طعنه و روشنفکران ایران، فراماسونها را از عوامل انگلیس می دانند، ولی عوامل همان کشوری که به اعتقاد مردم ایران بدبختی، عقب افتادگی، فقر و مزبده در دست سال اخیر کشور ما ناشی از سوء نیت، عناد، دشمنی و نظراستماری انگلیسها می باشد و بس. به همین سبب درین سال های شوم تا اخراج ارتش های مهاجم انگلیس و روس از ایران، فراماسونها لژ روشنائی، پیشرفتی نصیبشان نشد، در این سال های شوم و از اول تشکیل لژ روشنائی در ایران تا سال ۱۹۴۷ - م (۱۳۲۶ - ش) ایران و کارگردانان لژ روشنائی در ایران بشرح زیر بودند:

۱ - مأموریت برای وطنم ص ۹۶

۲ - ایضاً ص ۹۹

قانون اساسی ماسنی، به گرانند لژها حق میدهد که در مواقع فوری و ضروری و در مدتی کوتاه درجات مختلف را به ماسنها بدهند.

باری ابوالخود پس از انجام تشریفات به مصر بازگشت و تقاضای کتبی تشکیل لژ را با خود به قاهره برد و پس از چندی اوراق رسمی را که هفت استاد فراماسنی می بایست ضمن تنظیم آنها تقاضای برقراری لژ بکنند، به تهران فرستاد، این اوراق را در حضور هر شش استاد ماسنی تکمیل کرده، و پس از امضاء کامل به قاهره برگردانیدم. یکماه بعد اجازه تأسیس لژ ... شرق ۴۵۱ برای ما فرستاده شد.

فرمان تشکیل لژ روز ۲۴ نوامبر ۱۹۵۱ که مطابق با سال فراماسنی ۵۹۵۱ و سال ۱۳۳۰ شمسی بود صادر گردید و به امضاء رسید. در این فرمان تأکید شده است که رئیس لژ محمد خلیل جواهری و اعضاء مؤسس آن: دکتر احمد هومن - میر سلو - بادین - جعفر رائد - محمد علی امام - محمد قریشی و ارنست برون می باشند. چون نام لژ مورد اعتراض واقع گردید، با اجازه استاد اعظم قاهره نام آن را به «همایون» تغییر دادیم و شروع به کار کردیم اولین جلسه لژ در خانه مسکونی اینجناب واقع در خیابان کاخ شماره ۲۱۲ تشکیل گردید.

در این جلسه و جلسات دیگر همه آداب و رسوم و ریتول های اولیه انجام نشد زیرا با توجه بشرایط سخت آنروز، برگزاری همه تشریفات میسر نبود و لذا با اجازه استاد اعظم و آنچه را که مقدور بود و می توانستیم برای رسمیت تشریفات بکار بردیم. پس از تشکیل لژ و پایان مراسم اولیه، شروع به ترجمه قانون اساسی و آئین نامه های فراماسونی کردیم و این ترجمه ها را برای تصویب استاد اعظم به قاهره فرستادیم و آن گاه قسم نامه، وصیت نامه و تقاضا نامه را به فارسی تنظیم و در چاپخانه نقش جهان چاپ نمودیم.

در آنروزها حزب منحل شده در تمام چاپخانه ها سازمان وسیعی داشت، لذا مامی بایست با احتیاط فراوان کار می کردیم. بدین جهت بود که با کمک مدیر چاپخانه

<u>Year</u>	<u>Rt. Worship Master</u>	<u>Senior Warden</u>	<u>Junior Warden</u>
1919-20	W. H. Hallsworth	E. F. Orton	C. H. Carr
1920-21	W. H. Hallsworth	J. B. Dalzell-Hunter	H. C. Jenkins
1921-22	J. B. Dalzell-Hunter J. T. Avison	J. T. Avison A. J. Arthur	A. J. Arthur C. M. Renshaw
1922-24	W. C. Fairly	J. Scott	A. H. Wright
1924-26	J. Scott	E. Thompson	F. J. Harris
1926-27	E. Thompson	F. J. Harris	B. Messervy
1927-28	E. Thompson	F. Y. Humpherys	W. T. Trower
1928-29	F. Y. Humpherys	E. Wilkinson	W. T. Trower
1929-39	F. Y. Humpherys	W. T. Trower	E. J. Goodwin
1930-31	E. J. Goodwin	G. J. Mackie	H. M. Eyres
1932-33	J. D. Payne	W. Kennedy	W. Spence
1933-34	M. B. Hicks	G. J. Mackie	J. L. Wood
1934-35	W. J. A. D'Alton	S. E. Akerib	G. S. Goldsworthy
1935-36	S. E. Akerib	C. D. Lunn	Arfa es-Saltaneh
1936-37	M. B. Hicks	J. F. Luttrell	A. Binns
1937-38	A. Binns	G. R. Wright	J. Badhni
1938-39	G. R. Wright	J. Badhni	E. Blair
1939-40	J. Badhni	G. S. Goldsworthy	C. H. Goadby
1940-41	F. L. Peters	J. Phillips	A. W. W. Bessel
1941-44	D. J. Payne	T. M. Tagg	C. B. Fisher
1944-45	C. B. Fisher	E. A. Connolly	G. Obadiah
1945-46	W. R. Fenwick	G. Obadiah	R. H. Stirling
1946-47	G. Obadiah	R. H. Stirling	C. H. Goadby





اعضاء کرسی نژادشنائی در ایران در سال ۱۹۴۵ - در این تصویر یک ایرانی (دکتر خان فرخ) ایستاده از چپ به راست نفر دوم دیده می شود تا این سال هنوز ایرانیان فراماسون عضویت نژادهای انگلیسی را نداشتند



ده نفر از استادان کرسی نژادشنائی در ایران در سال ۱۹۶۳ - در این سال تعداد یهودیان کارگردان لیبی حذکوز بیشتر از مسیحیان بودند .